

آثار ایران در موزه های هند

سده چهارم پادشاه استرلیندر موزیمبستر

دکتر مهدی غروی

معاون راینی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در دهلی نو
و متصدی خانه فرهنگ ایران در بمبئی

هند بخصوم عادلشاهیان بیجاپور که با صفویان ارتباط بسیار داشتند و در حقیقت در پناه ایشان از الحاق به امپراتوری مغولی هند در امان بودند، در ترویج و تکثیر مظاهر هنر ایران و هند در جنوب و مشرق هند کوشش فراوان کردند.

هنگامی که در قرن هیجدهم، در اروپا تشکیل موزه‌ها آغاز گردید از هند بیش از سرزمین شرقی دیگر آثار هنری بخصوم آثار ایران به اروپا رفت، نخستین موزه جهان، موزه بریتانیاست که در سال ۱۷۷۴ تأسیس شد و موزه لوور و نخستین موزه هند هر دو، در حدود چهل سال پس از آن موجودیت یافتند و بنابراین سالها موزه بریتانیا یکه‌تاز میدان بود و می‌توانست گنجینه‌های شرق را گردآوری کند، تاریخ هنر هند مؤازری را نشان می‌دهد که عمال دولت انگلیسی‌هند، یک کتابخانه کامل را به انگلستان حمل کرده و سدها اثر نفیس هنری را با خود به اروپا برداند.

در اوایل قرن بیستم یک جهانگرد هنرشناس انگلیسی، در کشمیر ملاحظه می‌کند که در بعضی از خانه‌ها پنجره‌ها را با پارچه‌های نقاشی شده پوشانده‌اند یعنی بجای شیشه ازین پارچه‌ها استفاده کرده‌اند، وی بدون اطلاع ازین واقعیت که این پارچه‌های نقاشی شده ورقهای پراکنده کتاب معروف حمزه‌نامه اکبر (بزرگترین اثر مصور فارسی با ۱۴۰۰ نقاشی به قطع بزرگ) است به صاحبان خانه‌ها پیشنهاد می‌کند که اجازه بدهند وی پنجره‌ها را شیشه کند و بجای شیشه آن نقاشی‌ها را بردارد و آن‌کسان نیز البته با این پیشنهاد موافقت می‌کنند، این مجموعه که اکنون در اروپاست بزرگترین مجموعه از نقاشی‌های حمزه‌نامه‌است، حتی هنوز هم احتمال وجود چنین آثار پررهای گرانقدری در بیغوله‌های هند هست.

هنگامی که همایون امپراتور بایری هند در پناه شاه طهماسب صفوی در قزوین بسر می‌برد از مشاهده توجه خاص پادشاه صفوی به هنر و ادب در شگفت شد و چون می‌دانست که پیشقدم و مشوق پادشاهان صفوی در ادب دوستی و هنر پروری تیموریان یعنی شاخه دیگر فرزندان تیمور که در هرات سلطنت داشتند می‌بوده‌اند مصمم گردید که در صورت بازگشت به هند، به هنر و ادب فارسی توجه بیشتر داشته باشد. پس از بازگشت، وی علاوه بر جنگ معروفی که شاه به وی و همسرش اعطا کرده بود، آثار هنری و کتابهای خطی پرارزشی نیز با خود به هند برد، گذشته ازین از شاه طهماسب خواسته بود که اجازه دهد دو استاد معروف نقاشی ایران میر سید علی و عبدالصمد نیز بهند مهاجرت کنند اما شاه با این تقاضا موافقت نکرده بود. همایون سرانجام با کمک نیروی قزلباش سرزمین از دست رفته را تصرف کرد و دوباره به امپراتوری رسید و برخلاف قولی که به شاه طهماسب داده بود، درخفا دو نقاش مذکور در فوق را بهر نحو بهند کشاند و این دو تن با کمک محمدنادر سمرقندی و شاگردان با استعداد هندی خویش جهان‌نویسی را در هنر نقاشی شرق بوجود آوردند.

از طرف دیگر با آرامشی که در عصر حمله مغولان در هند برقرار بود و توجهی که پادشاهان بایری به آثار هنری و هنرمندان داشتند بسیاری از هنرمندان ایران در طی قرون هفتم تا دوازدهم به هند آمدند و بسیاری از آثار هنری ایران نیز بهند آورده شد در نتیجه کتابخانه‌ها و گنجینه‌های پادشاهان بایری هند و امیران و راجگان هندی اعم از هندو و مسلمان ازین آثار هنری سرشار گردید. علاوه بر توجهی که بایریان به خلق آثار هنری و ادب فارسی داشتند، پادشاهان نواحی دیگر



قسمتی از شمیر صفوی با نقش شیر و خورشید

آنجمله بود موزه پرس آف ویلز در بمبئی که بعضی از اشیاء آن مورد بحث ما درین مقاله است .

اکنون در هند ، حدود ۵۰ موزه معروف وجود دارد که از این پنجاه موزه دست کم در بیست موزه آن آثار و اشیاء متعلق به ایران را می توان یافت . موزه بمبئی که در عصر ملکه ویکتوریا تأسیس شده است ، در نوع خود از غنی ترین موزه های جهان است و با سبک ساختمانی شرقی و گنبدی شبیه تاج محل در جوار مرکز هنری جهانگیر بنیانگزاری شده است اما در حقیقت بهتر است که نام موزه را از پرس آف ویلز به تاتا تبدیل کنیم زیرا تاتا سرمایه دار بزرگ هند مجموعه های عظیمی از آثار هنری که همه در سطح جهانی قرار دارند به این موزه اهدا کرده است ، این آثار از لحاظ معرفی هنرهای زیبای جهان دارای ارزشی کم نظیر است .

این موزه از لحاظ گنجینه های ایرانی هم قابل بررسی و مطالعه است ، زیرا علاوه بر کتابهای خطی ممور ، نقاشیها ، ظروف کنده کاری شده فلزی و منسوجات ، مجموعه ای از سلاحهای ایرانی را با خود دارد که در کمتر موزه ای از موزه های بزرگ جهان نظیرش را می توان یافت . درباره اینکه چگونه و کی این سلاحهای معروف از ایران به هند آمده اند ، نمیتوان دقیقاً اظهار نظر کرد ، اما آنچه مسلم است اینست که با ارتباط نزدیکی که میان سلاطین مغولی هند و پادشاهان دکن باصفویان وجود داشته است ، آمدن این سلاحها در زمان صلح امکان فراوان دارد و شاید لشکرکشی نادر به هند نیز یکی از علل این انتقال بوده باشد .

بطوری که خواهیم دید درین بخش از موزه سپرهای شاه عباس و شاه سلیمان و نادر در کنار سپر شاه جهان خودنمایی می کنند و شمیرهای اصیل چه یک تیغه معمولی وجه دوتیغه ذوالفقار و خنجرها و تبرزینهای ساخت ایران با کنده کاریها و تزیینات طلائی و جواهرشان نیز در کنار سلاحهای گوناگون هندی نگهداری می شوند .

تعداد شمیرها زیاد است و بطوری که خواهیم دید بیشتر شمیرها کار هنرمند معروف اصفهانی اسدالله است ، درینجا فقط دو نمونه از شمیرها را معرفی می کنیم یکی با امضای اسدالله و دیگری بدون امضای وی .

شمیری که دارای امضای اسدالله نیست ، تیغهای پهن دارد و در بیخ تیغه نزدیک دسته در یک دایره کوچک طرحی از شیر و خورشید دیده می شود که شاید تابحال مورد توجه هیچیک از دانشمندی که در تهیه تاریخچه شیر و خورشید کار می کنند قرار نگرفته باشد . شیر خوابیده است با دم علم کرده و سرش را بسوی خورشید که از پشتش طالع می شود برگردانده است ، در بالای این دایره در یک سطح کوچک شلجمعی عبارت یاقاضی الحاجات نوشته شده ، دسته شمیر از

در تاریخ هنر هند هنگام بررسی تأسیس موزه ، به اقدام فیروز شاه تغلق اشاره می کنند که در قرن هفتم هجری دوستون از ستونهای آشوکارا به دهلی برد و در قصر خود نصب کرد ، اما تشکیل موزه در هند به پایمردی دانشمندان انگلیسی صورت پذیرد ، در سال ۱۷۸۴ سرهارفورد جوتز شرق شناس و سیاستمدار معروف انگلیسی ، انجمن آسیائی را (که بعد نامش انجمن آسیائی بنگال سپس انجمن سلطنتی آسیائی و دوباره انجمن آسیائی شد) در کلکته تشکیل داد . وی لزوم مرکزی را برای گردآوری و حفظ میراث هنری هند یاد آوزد ، در سال ۱۷۹۶ نخستین گام برای تشکیل موزه برداشته شد و سپس در آستانه قرن نوزدهم که یک دانشمند دانمارکی بنام ناتانیال والیج Nathaniel Wallich مقداری اثر هنری را که خود گرد آورده بود در اختیار انجمن گذاشت ، نخستین موزه تأسیس شد ، این مؤسسه دارای دو بخش هنری و باستانشناسی بود .

دومین موزه در مدرس سال ۱۸۱۹ برپا گردید و در آغاز قرن بیستم تعداد موزه های هند از دوازده باب بیشتر شد و از

و مفقود شده است ، روی گونه‌های خورشید نقش گوشها و روی پیشانی آن نقش سر يك چنگك دیده می‌شود . در دائره وسطای سپر در چهار سوی خورشید ، بالا ، پائین ، چپ و راست آن چهار نیمکره فولادی نصب شده و در داخل دائره دوم ، دریائین نقش خورشید ، در طرف راست این عبارت باخط طلائی نوشته شده : **شهنشاه نادر صاحبقران حد فاصل میان دائره کوچک وسط و دائره دوم و سراسر حاشیه را نقشهای زیبای طلائی پوشانده است .**

برای این بررسی خود را مرهون همکاری و کمک‌های پرارزش دکتر متی‌چند رئیس موزه که خود در شناخت هنر هند - ایران ، در سطح جهانی يك کارشناس کم‌نظیر است می‌دانم وی با گشاده‌رویی اجازه هر نوع عکسبرداری از سلاحها را بمن داد و مرا راهنمایی کرد که برای این منظور ، مقاله جالبی را که در شماره پنجم سال ۵۱ - ۱۹۵۰ نشریه موزه بمبئی چاپ شده مطالعه کنم عنوان این مقاله **Sixteen Islamic Blades** (شازده شمشیر اسلامی) است و توسط مایر **M. L. Mayer** نوشته شده است ، برای تکمیل مطلبی که

قسمتی از شمشیر شاه‌عباس با اعضای اسدالله



فولاد است با تزیینات طلائی که در انتها به شمشیر ختم می‌شود و محل اتصال آن به تیغه نیز سر و دست يك بیر است و بر فرق سر این بیر عبارت **بسم الله الرحمن الرحيم** نقش شده است . از میان شمشیرهای کار اسدالله یکی را انتخاب کرده‌ایم که تیغه‌ای مستقیم دارد با انحنای بسیار کم و دسته‌ای ساده که گویا شمشیر مخصوص شاه‌عباس بوده است در هیچ جای این شمشیر نقش یا تزیینی خاص دیده نمی‌شود . فقط در بیخ تیغه نزدیک دسته در داخل يك سطح محدود شلجمی عبارت : **بنده شاه ولایت عباس و در زیر آن در يك سطح کوچکتر عبارت : عمل اسدالله ۱۱۹۷** نوشته شده است .

بیشتر شمشیرهای کار اسدالله و خنجرها دارای دسته‌های مرصع و تزیینات طلائی است که از معرفی آنها صرف‌نظر می‌کنیم و سه سپر پادشاهان ایران شاه‌عباس ، شاه سلیمان و نادرشاه را توصیف می‌کنیم :

الف : سپر شاه عباس ، از دوسپر دیگر کوچکتر است ، از فولاد ساخته شده با نوشته‌ها و نقاشی‌های زرین ، سراسر سطح آن از نقش‌های زمینه‌ای فولادین نیم برجسته بشکل ستاره‌های هشت‌پر پوشیده شده است . در وسط يك برجستگی فولادین بشکل نیم‌کره دارد و در چهار سوی آن نیز چهار برجستگی فولادی با سطح مدور و تزیینات زرین تعبیه شده است . در بالای سپر داخل دایره اصلی يك هلال زیبای فولادی با نقشهای زرین نصب شده و نام پادشاه : **شاه‌عباس ، بنده علی ، در آن به خط نسخ نوشته شده است ، مهمترین قسمت سپر حاشیه آنست با طرحهای طلائی که حاوی بیست و يك خانه است حاوی نام پیغمبر اکرم و امامان و بعضی دعاها و در پایان نام سه‌خليفة بزرگ ابوبکر ، عمر و عثمان با احترام کامل ذکر شده است .**

ب : سپر شاه سلیمان ، کمی بزرگتر از سپر شاه‌عباس ، تمام سطح آن از نقاشیها و نوشته‌های زیبا پوشیده شده است و نام پادشاه : **السلطان شاه سلیمان ۱۱۲۷ در دائره‌ای در وسط سپر به خط نستعلیق نوشته شده چهار برجستگی فولادین که در چهار طرف این دائره نصب شده همه دارای تزیینات جالب زرین است . سطح داخلی سپر از نقاشیهای مربوط به جنگ ، شکار و چوگان بازی پوشیده شده است ، با تصویر حیواناتی مختلف . در حاشیه پهن سپر با کنده‌کاریها و نقش‌های زیبا هشت‌خانه بزرگ و هشت خانه کوچک (بشکل دایره) طراحی شده است . در خانه‌های کوچک القاب شاهانه و در خانه‌های بزرگتر برخی اشعار فارسی مناسب حک شده است .**

ج : سپر نادرشاه که از دوسپر دیگر بزرگتر و از لحاظ سطح بزرگترین سپرهای موجود درین موزه است ، سپر نادرشاه نیز از فولاد ساخته شده با تزیینات و کنده‌کاریهای زرین ، در وسط سپر در دائره کوچکی تصویر خورشید با چشم و ابرو و سیبیل طراحی شده ، چند شاخه از شعاعهای این خورشیدکنده

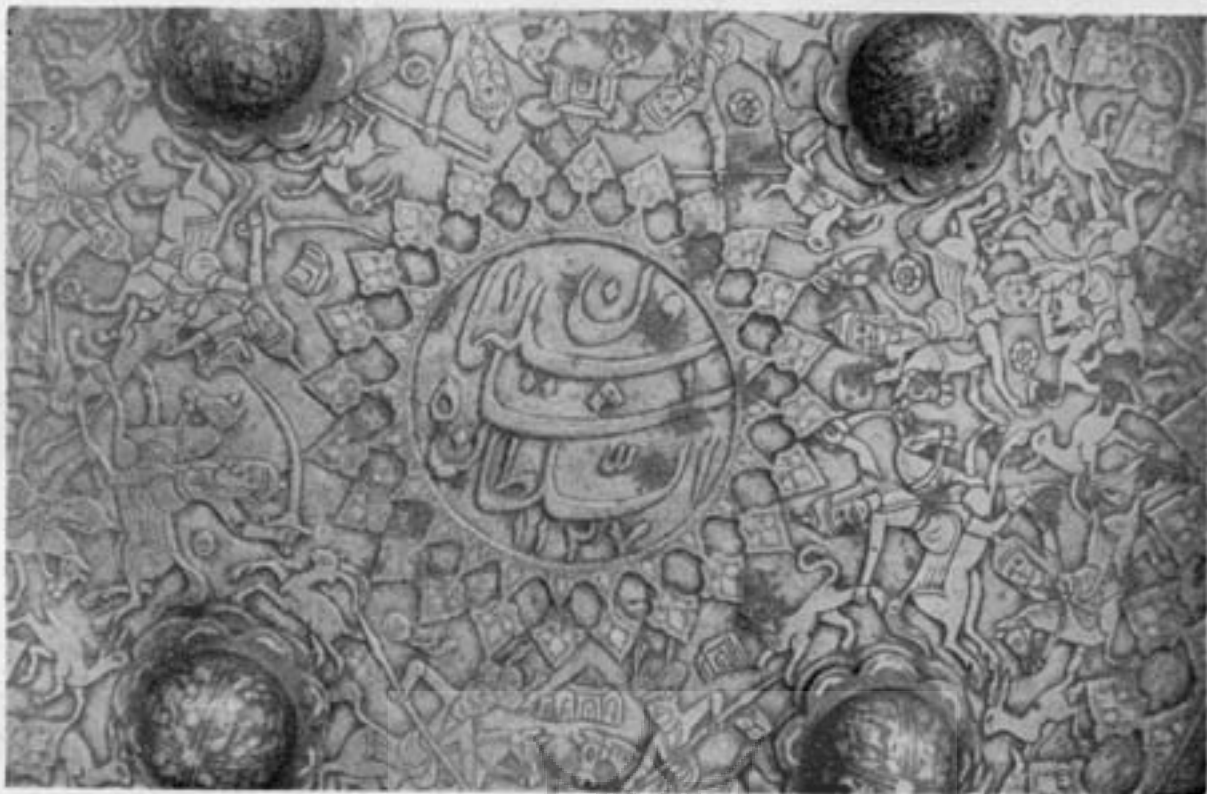


شکفتی از سیر شاه عباس بزرگ

و ازین مطالب افسانه‌ای نمی‌توان برای تدوین شرح حال وی استفاده کرد. ولی شکفتی در آن است که وی فقط شمشیر می‌ساخته و تابحال هیچ وسیله‌ای جز شمشیر ندیده‌ایم که کار اسدالله باشد فقط در مجموعه سن میر St. Meyer (به تصویر ص ۱۳۸ و متن ص ۳۷۷ از جلد دوم Inwentaryzacja مراجعه شود) یک کلاه خود ساخت اسدالله نیز معرفی شده است، ضمناً یک غلاف شمشیر با امضای وی نیز هست که در آن اسدالله را سازنده اسدالله نوشته و معلوم است که هیچوقت این اشتباه را خود صنعتگر مرتکب نمی‌شود و تابحال نیز در جای دیگر دیده شده است که نام اسدالله بر غلاف شمشیر حک شود وی شمشیر ساز بوده است نه غلاف‌ساز. در مجموعه والاس لندن نیز یک تبر تحت شماره ۱۶۱۶ نگهداری می‌شود که حاوی امضای اسدالله است اما با مقایسه این نوشته با امضاهای دیگر اسدالله که بر تیغه‌های شمشیر نوشته می‌شده است بخوبی می‌توان پی برد که جعلی و ساختگی است.

در خود شمشیرها نیز امضاها یکسان نیست و احتمال اینکه بعدها امضای اسدالله توسط صنعتگران دیگر جعل شده باشد بسیار است. اسدالله معاصر با شاه عباس بوده است اما درست

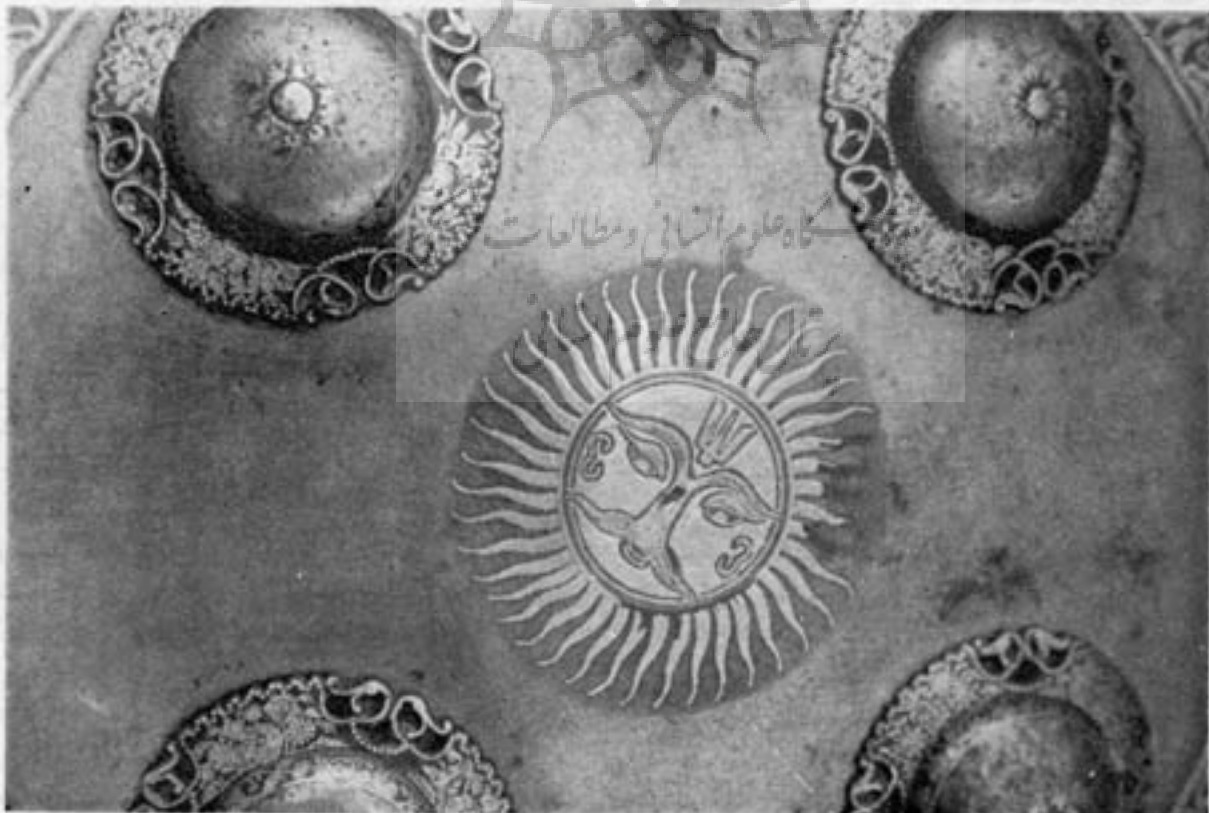
آغاز شده ترجمه‌مانندی ازین مقاله را نیز درینجا نقل می‌کنم: درموزه پرنس آف ویلز بمبئی یک مجموعه از شمشیرهای قدیمی نگهداری می‌شود که اگرچه تعدادش فقط شازده دست است، اما از لحاظ کمیّت و کنده کاریها و امضاها بسیار پرارزش و پراهمیت است، بدون شک این شمشیرها را بهترین شمشیرسازان ایران که در هند نیز بسیار معروف بوده‌اند ساخته‌اند، در میان این نامها از همه معروفتر اسدالله است و از آن شازده شمشیر که ذکر شد، یازده عدد حامل امضای اسدالله می‌باشد. اسدالله اسفغانی شهادت همه هنرشناسان شرق و غرب از مهمترین شمشیرسازان ایران بوده است و آنچه مسلم است اینست که از همه معروفتر بوده است و نام وی یک نام رؤیائی و افسانه‌ای بوده است و شمشیرهای فراوانی را بوی منسوب کرده‌اند وی حالتی دارد شبیه کورت Gorat نقاش فرانسوی که تابلوهای بسیار زیاد که کار دیگران بوده بوی نسبت داده شده است، مجموعاً تا امروز بیش از ۵۰۰ شمشیر با امضای اسدالله وجود دارد که البته خیلی زیاد است درباره زندگی و حتی عمر وی اطلاعات ما بسیار محدود است، در کتابهای تاریخی ذکر وی از او نشده و آنچه ما از وی اطلاع داریم به افسانه و داستان بیشتر شبیه است



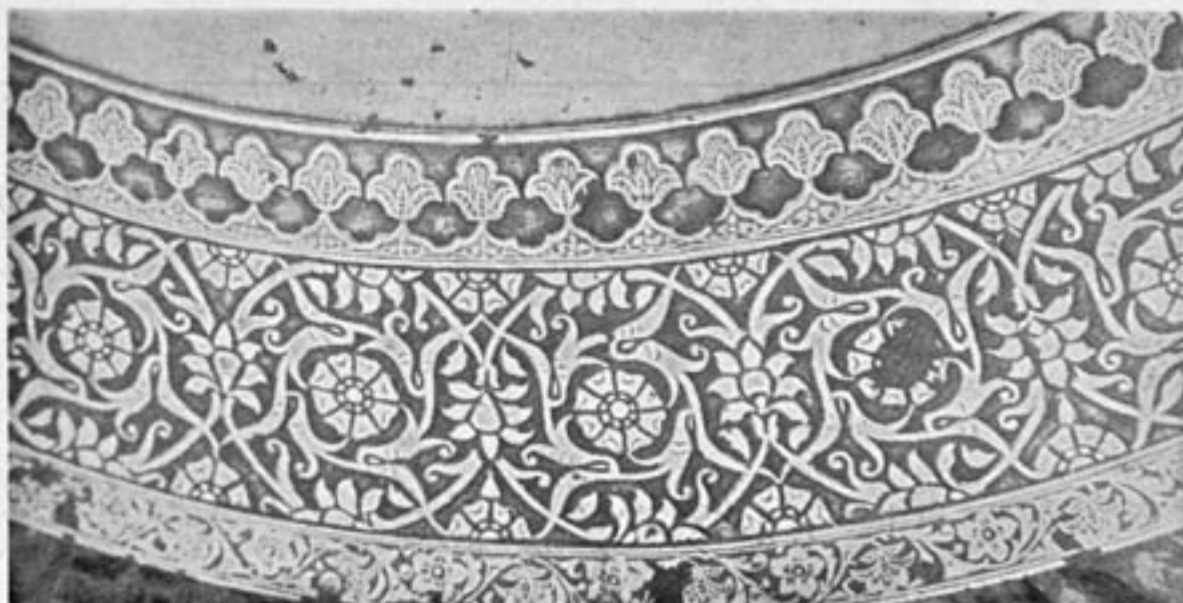
مقابل : نقش حاشیه سیر نادرشاه افشار

پائین : قسمتی از سیر نادرشاه افشار

بالا : قسمتی از سیر شاه سلیمان صفوی



گنجینه علوم انسانی و مطالعات



در نمایشگاه هنر ایران سال ۱۹۳۱ در لندن بمرض نمایش گذارده شده و در کاتالک ، چاپ سوم شماره F ۸۱۱ ص ۳۱۵ معرفی گردید .

البته سلاحهای دیگر نیز هست که اسلحهسازان ایرانی بانامهای اسماعیل ساخته اند ولی چون در هیچیک از آنها قید نشده است اسمعیل بن اسدالله نمیتوان گفت که ساخته دست اسمعیل پسر اسدالله باشد و هرگز نمیتوان قبول کرد که اسمعیل پسر اسدالله نام پدرش را که بزرگترین نام در صنعت شمشیرسازی آن دوران بوده است از دنباله نام خود حذف کند .

بنابراین باید گفت که آن شمشیرهای دیگر با نام اسمعیل متعلق به این اسمعیل نیست . اما پسر دیگر اسدالله بنام کلبعلی خیلی معروف است و از وی بیست شمشیر برجای مانده ولی جز شمشیر هیچ چیز دیگر برجای نمانده است مگر یک شمشیر کوتاه و راست (شمشیر نوجوانان) که اکنون در برج لندن نگهداری می شود . قدیمی ترین شمشیر ساخت کلبعلی حامل تاریخ ۱۰۹۲ (۱۶۸۱) است ، در موزه ویکتوریا والبرت لندن و جدیدترین آن دارای تاریخ ۱۱۱۲ (۱۷۰۰-۱) و در موزه تاریخ در برن تحت شماره ۱۳ حفظ می شود و شمشیر مشابه آن در اسلحهخانه سلطنتی استکهلم شماره ۲۲۶۱ وجود دارد . اما غلافهای کار کلبعلی خیلی زیاد است و از عصر شاه طهماسب شروع می شود و تا اواخر عصر صفوی ادامه می یابد ، که البته طبیعی نیست و بنظر می رسد که در این مورد نیز وی دارای وضعی مانند پدرش بوده است ، غلافهای وی نظیر ولی افسانه ای و دیرزی .

۱ - به شماره های : ۳۶۱۳ / ۲۲ - ۳۶۱۱ / ۲۲ - ۳۶۰۸ / ۲۲
 ۲۲ / ۳۷۴۴ - ۲۲ / ۳۷۳۹ - ۲۲ / ۳۶۱۶ - ۲۲ / ۳۶۱۵
 ۲۲ / ۳۶۱۷ و ۳۶۳۲ - ۲۲ / ۳۶۱۷ - ۲۲ / ۳۶۱۵ - ۲۲ .

معلوم نیست که کدام شاه عباس ، چون در سلسله صفوی سه شاه عباس وجود دارد و مطلب جالب توجه اینست که امضاهای اسدالله از سال ۱۴۰۸-۹ میلادی تا سال ۱۸۰۸ میلادی ادامه دارد (یک شمشیر شماره ۱۸۹۰۳۱۴ در موزه سلطنتی اسکاتلند ، ادینبورگ مورخ ۹ - ۱۴۰۸ و شمشیر دیگری در مجموعه والاس لندن شماره ۱۵۱۸ مورخ ۱۸۰۸ میلادی) ، در غلاف این شمشیرها که حامل نام اسدالله هستند ، نام اکثریت قریب باتفاق پادشاهان صفوی بچشم می خورد : شاه اسمعیل ، شاه طهماسب ، شاه عباس ، شاه صفی ، شاه سلطان حسین ، شاه سلیمان و نادر شاه افشار ، فقط از محمد خدابنده ذکر می میان نیامده است .

ممکن است گفته شود که پس از مرگش نیز فرزندان او کارگاهش را بنام خودش اداره می کردند و بهمان ترتیب شمشیرها را با امضای اسدالله می ساختند ، اما بطوری که خواهیم گفت ، دویسر اسدالله که کارگاه ویرا دایر نگهداشتند شمشیرها را بنام خود می ساختند ، نه نام پدر و این راه حل نیز باین ترتیب قابل قبول نیست ، و به این نتیجه می رسیم که قبول کنیم این نام یک نام عام بوده است و مفهوم آن یک نوع علامت اصالت و کار عالی بوده است ، همانطور که در آغاز قرون وسطی بهترین سلاحها را بنام داود معرفی می کردند ولی این دلیل بر آن نبود که داود آنها را ساخته باشد ، بنظر من امضای اسدالله نیز در طی این سالهای طولانی بعنوان یک امضای پر ارزش و محکم بر پهنه شمشیرها نقش می شده است .

از شمشیرهای موجود درین موزه سه شمشیر نیز حامل نام کلبعلی است که نام یکی از پسران اسدالله بوده است ، پسر دیگر وی اسمعیل نام داشته است که فقط یک شمشیر از وی برجای مانده است (در موزه سلطنتی قصر ویندسور لندن که